

پرحرفی

(دکتر مژده شیروانیان)

پرگویی خالی از گناه نیست، عاقل آن است که زبان خویش را نگاه دارد.
(امثال ۱۰:۱۹)

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی

چیزی که نپرسند تو از پی‌اش مگوی

دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز

یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

بابا افضل کاشی

پرحرفی در شمار آن دسته از بیماری‌ها و گناهان زبان است که زیاد جدی و گناه‌آلود تلقی نمی‌شود. برخلاف شایعات مرسوم، این بیماری زبان تنها در میان خانم‌ها شیوع ندارد بلکه بسیاری از آقایان نیز به آن مبتلا هستند. دوستی تعریف می‌کرد که در یک محفل دوستانه این موضوع مطرح شد که خانم‌ها خیلی از آقایان پرحرف‌ترند. همه خانم‌ها ناراحت شدند و شروع به

اعتراض کردند. پس از چند دقیقه همه‌همه و جر و بحث، یکی از خانم‌ها دوستان خود را به سکوت دعوت کرد و گفت: «اتفاقاً این موضوع بسیار مهم و صحیح است؛ دلیل آن این است که شما آقایان یک بار مطلبی را می‌گویید و ما با گوش شنوا آن را می‌شنویم، اما ما خانم‌ها باید چندین بار موضوعی را بگوییم تا به گوش شما برود!» بی‌تردید این یک نظر شخصی و یک دیدگاه کلی است، اما مطالعات و تحقیقات در این رابطه نشان داده است که نه تنها مردان در مهمانیها، محافل و جلسات عمومی بیشتر از زنان صحبت و اظهارنظر و سؤال می‌کنند، بلکه مدت زمان صحبت کردن آنها نیز تقریباً سه برابر خانم‌هاست! اکثر افراد پرحرف، خودشان متوجه نیستند که زیادتر از حد معمول صحبت می‌کنند و در اندک مواردی هم که متوجه می‌شوند، آن را کاملاً بی‌خطر می‌دانند و ممکن است لبخندی بزنند و با گفتن: «آه، چقدر حرف زدیم!» چشم خود را به روی پیامدهای این گناه زبان ببندند. برخی نیز خود را مسئول می‌دانند که مجلس گرم‌گن هر محفلی باشند، ولو آنکه این کار به بهای حرافی و گفتن سخنان پوچ و بیهوده باشد. اما کتاب مقدس این گناه زبان را بسیار جدی تلقی می‌کند و در مورد علت، نتایج و درمان آن به کرات سخن می‌گوید.

پرگویی و حماقت

اگرچه تنهایی و در مواردی خستگی و افکار مغشوش نیز می‌توانند عوامل مهمی در تشدید بیماری پرحرفی باشند، اما کلام خدا پرگویی را با حماقت همزاد و هم‌سرنوشت می‌بیند! ۲ به‌عنوان مثال در کتاب امثال ۲۸:۱۷ این موضوع به‌طور مثبت چنین بیان شده است: «آن که دهانش را بسته نگاه می‌دارد، فهیم شمرده می‌شود». همچنین عبارت "نادان پرگو" در امثال ۸:۱۰ توأم بودن حماقت و پرگویی را به‌طرزی منفی آشکارا نشان می‌دهد.

هر آن دیو کاید زمانش فراز

زبانش به گفتار گردد دراز

شاهنامه فردوسی

همانطور که در امثال ۱۷: ۲۸ ملاحظه می‌کنیم، پرحرفی با هر انگیزه و به هر شکلی که باشد، خواه در سخنان روزمره و خواه حتی در نوشتار و موعظه، آبتن گناه است. از این روست که باید این بیماری زبان را بسیار جدی گرفت و نسبت به این عادت محتاط بود. بی‌شک خوانندگان عزیز با افراد پرحرفی برخورد کرده‌اند که مرتب از یک شاخه به شاخه‌ای دیگر می‌پرند، در مورد همه چیز اظهار نظر می‌کنند و نه تنها همه افکار خود را برای همگان بازگو می‌کنند، بلکه برای آنکه چیزی کم نیاورند اسرار خصوصی دیگران را نیز فاش می‌کنند. از این رو کلام خدا صریحاً هشدار می‌دهد که با مرد پرگو همنشینی مکن (امثال ۱۹:۲۰).

"پرگویی" در کنار خود همپایی دارد که "بیهوده‌گویی" نام دارد. این دو دوست را هرگز نمی‌توان از هم جدا کرد. هر چه سخن بیشتر شود، حرف‌های بیهوده و بی‌هدف و پوچ هم به همان نسبت زیادتر خواهد شد - سخنانی که زایدۀ افکار نامنظم و سرگردان و بی‌انضباط هستند و تنها جهالت و حماقت را به نمایش می‌گذارند (امثال ۱۳:۹). در نهایت این دو دوست تا جایی پیش می‌روند که نه تنها مستمع خسته و کسل و فراری می‌شود، بلکه علاوه بر آزردن دیگران، خود گوینده نیز از سخنان خود احساس پشیمانی می‌کند زیرا با کثرت کلام، ناخواسته جنبه‌هایی از شخصیت خود را

بروز داده است که مایل نبوده در برابر دیگران فاش شود. اینگونه افراد اغلب تنها زمانی به خود می‌آیند که دیگر دیر شده است!

هر که از ناگفتنی‌ها شد خموش

در پشیمانی دلش نامد به جوش

مولوی

مارتین لوتر می‌گوید: «این هنر را آموخته‌ام که وقتی مطلبی برای گفتن ندارم، خاموش بمانم». حقیقتاً که خاموش ماندن هنری است که به آسانی آموخته نمی‌شود. چه بسیارند کسانی که به خاطر بی‌بهره بودن از این هنر، نمی‌دانند صحبت را چگونه به پایان آورند و با تکرار مکررات، خود و شنونده را خسته و کسل می‌سازند.

کاش همیشه می‌توانستیم این نصیحت سعدی را آویزه گوش سازیم که:

مجال سخن تا نبینی ز پیش

به بیهوده گفتن مبر قدر خویش

کلام خدا نه تنها در مورد پرحرفی در رابطه با دیگران به ما هشدار می‌دهد بلکه حتی در دعا و رابطه با خدا نیز ما را از پرگویی برحذر می‌دارد. در جامعه ۲-۱:۵ چنین می‌خوانیم: «چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار، زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذراندن قربانی‌های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی‌دانند که عمل بد می‌کنند. با دهان خود تعجیل منما و

دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد زیرا خدا در آسمان است و تو
بر زمین هستی؛ پس سخنان کم باشد.»

باز هم به قول سعدی:

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش

نگوید سخن تا نبیند خموش

سکوت و حکمت

همانطور که پرگویی و حماقت را نمی‌توان از هم جدا کرد، سکوت و حکمت
نیز از هم ناگسستنی هستند، چه در رابطه با خدا و چه در رابطه با دیگران.
کلام خدا به ما فرمان می‌دهد که «بازایستید و بدانید که من خدا هستم»
(مزمور ۱۰:۴۶). سکوت در حضور خدا به ما فرصت تعمق و شنیدن صدای
خدا را می‌دهد. یک نویسنده مسیحی فرانسوی می‌گوید: «سکوت درک
حضور است. در دل سکوت، او را یافتیم که پر از آرامش، ملایمت و حکمت
است»

در رابطه با دیگران نیز سکوت نه تنها باعث می‌شود که بیشتر بتوانیم به
سخنان‌شان گوش دهیم و آنان را بهتر درک کنیم، بلکه به خود ما هم این
فرصت را می‌دهد که در مورد آنچه می‌خواهیم بگوییم بیشتر فکر کنیم. چه
بسا که با سخن نگفتن و سکوت کردن قادر خواهیم بود حکیمانانه‌تر رفتار
کنیم و سکوت و گوش کردن ما شفاعت‌بخش‌تر از کلمات باطل و نسنجیده
باشد.

آری، راه حل و درمانی که کلام خدا برای بیماری پر حرفی ارائه می‌دهد بسیار ساده است: کم حرف زدن و خاموش بودن! «آن که دهانش را بسته نگاه می‌دارد، فهیم شمرده می‌شود» (امثال ۱۷:۲۸)

بی‌جهت نیست که می‌گویند: سخن هر چه کوتاه بود خوش‌تر است!